

حلقه‌ی زندگی کارگران پس از دو جنگ، تنگ‌تر می‌شود! «از ویرانی صنایع و زیرساخت‌ها تا تشدید فشار بر زندگی و معیشت»

(بخش اول)

امیرجواهری لنگرودی

a.java99@gmail.com



امروز، پس از دو جنگ ارتجاعی، ضدانسانی و تجاوزکارانه‌ی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، ابعاد غول‌آسای تخریب به‌جامانده از این دو جنگ، در متن بحرانی که جامعه‌ی ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، بیش از پیش خود را عیان ساخته است؛ بحرانی که در درون ساختار حاکمیت اسلامی، «کاسبان جنگ» و «کاسبان تحریم» را نیز در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است. این دو تعبیر، در اینجا تنها به یک جریان یا نهاد معین اشاره ندارند، بلکه طیف‌هایی درهم‌تنیده از روحانیت و بیت رهبر، بازار، دولت، مجلس و دستگاه قضایی را دربرمی‌گیرند. از پایداری‌چی‌ها که چهره‌ای چون سعید جلیلی نماد سیاسی روشن آنان است، و دیگر نیروهای سیاسی مدافع تداوم سیاست‌های جنگی، تا چهره‌هایی چون بابک زنجانی، حسین شهمخانی، (آقازاده)، انصاری و شمار دیگری از فعالان و شبکه‌های اقتصادی و تراستی‌ها که در بستر تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی، به ثروت و موقعیت دست یافته‌اند. بر فراز اینان،

طیف‌های گوناگون موسوم به «چپ محور مقاومت»، داخل و خارج از کشور، که حالا دیگه بخشی از «مقاومت» هم نیستند چه برسد به «چپ»، اینان همسو با حاکمیت جنگ‌طلب اسلامی و حزب‌الله و اجتماعات شبانه‌عرزشی‌ها، جانبدار جنگ‌اند، درکنار جانبداران سامانه‌ی پهلوی و ابررسانه‌های چندی که برای تهاجم به ایران با بلند کردن پرچم‌های اسرائیل و آمریکا در خیابان‌های دنیا کف می‌زدند و شادی می‌کردند و ترانه «داریم میریم به ایران» را سرمی‌دادند. تماماً بخشی از فضای سیاسی و اجتماعی پیرامون جنگ را شکل می‌دهند؛ جنگ دوازده‌روزه، از ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴، و جنگ چهل‌روزه، از اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵، خرابی‌هایی برجای گذاشته‌اند که ابعاد آن را می‌توان در گزارش‌ها و روایت‌های منتشرشده در جامعه دنبال کرد.

تو گویی این جنگ نه تجاوز به یک نقشه‌ی واحد جغرافیایی مشخص و سرزمینی به نام ایران، مردمانی زحمتکش و غیرنظامیان، کودکان مدارس، بیمارستان‌ها، بیماران، پرستاران و پزشکان و واحدهای کارگری در نقاط مختلف این جغرافیا و نابودی سطح وسیعی از زیرساخت‌های کشور ایران بوده است.

جنگ و گسترش عظیم بیکاری در میان تمامی سطوح و لایه‌های کارگران، سرمنشأ این ناهماهنگی بین غذا و شکم‌های گرسنه است. یافتن راه‌حل برای این وضعیت، پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. هنوز در شرایط تداوم وضعیت «نه جنگ، نه صلح»، چشم‌انداز روشنی برای صلح قطعی وجود نداشته و ندارد. از این رو، کارگران و زحمتکشان و دهک‌های پایین جامعه، در شرایط بیم و امید به سر می‌برند. می‌گویند؛ در ایران برای کاسبان تحریم و جنگ، در برابر مردم ناچیز و بی‌چیز، رقابت به جای خود **خدا** نشسته است!

در چنین وضعیتی، مردم زیر خط فقر در ایران به اندازه‌ای می‌توانند غذا تهیه کنند که فقط زنده بمانند. خطر فقر و فلاکت عمومی در تمامی عرصه‌ها بیخ گوش مردم ما پرسه می‌زند و آنان در بیم و هراس برای گذران زندگی در وضعیت ناپایدار میان جنگ و صلح، به هرسویی می‌نگرند و سربر آسمان می‌سایند!

آسیب به‌جامانده از جنگ برای کارگرانی که با انواع قراردادهای کاری، پیمانی، شرکتی، سفیدامضاء، بی‌ثبات‌کاران یا کارگران بی‌ثبات، و کارگران پاره‌وقت، خوداشتغال و آزادکار، چه واقعی و چه ساختگی، بدون قرارداد رسمی و اغلب حتی بدون بیمه و حمایت قانونی مشغول به کارند، معنایی جز تشدید ناامنی و

بی‌پناهی ندارد؛ کارگرانی که گاه فاصله‌ی چندانی با مرگ ندارند. اساساً هیچ‌گونه قرارداد قانونی و مطمئنی برای اشتغال وجود ندارد. اکثریت مردم از بیمه‌ی بهداشتی و اجتماعی محروم‌اند و کارگران و مزد بگیران در عمل از بسیاری از حقوقی که حتی در همین قانون کارگذاری جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده، برخوردار نیستند. در همین رابطه، از قول «فتح‌الله بیات»، رئیس اتحادیه‌ی کارگران قراردادی و پیمانی و چهره‌ای آشنا برای جامعه‌ی کارگری کشور که در سال‌های اخیر بارها هشدار داده، آمده است: «میزان امنیت شغلی در جامعه‌ی ۱۵ میلیون نفری کارگران کشور کمتر از ۵ درصد است، چون بیش از ۹۵ درصد کارگران کشور، با قراردادهای موقت یک‌ماهه، سه‌ماهه، شش‌ماهه یا حتی سفیدامضا مشغول کارند و شمار زیادی از کارگران هم فقط به دلیل اینکه همین درآمد موقت را از دست ندهند، با اجبار کارفرما و ادار به سفته‌گذاری می‌شوند و تعهد می‌دهند که "هیچ طلبی از کارفرما ندارم"» (۱). اما آنچه در عمل در کف کارخانه‌ها و محیط‌های کار می‌بینیم، سناریوهای تلخ و تکراری از وعده و وعید، قول‌های بی‌سرانجام و طرح‌های ناگشوده است. شیفت‌های کارگری کوتاه‌تر شده، مزایا و توافقات تعیین‌شده از سوی کارفرمایان تا حدی قیچی گشته و مدیرانی که پشت نقاب «بحران» پنهان می‌شوند، ترجیح می‌دهند از پاسخ مشخص دادن به خواست‌ها و مطالبات کارگران طفره بروند.

در چنین شرایطی، بحران برای کارگر تنها به معنای از دست دادن بخشی از دستمزد یا مزایا نیست؛ بلکه همه‌ی بحران، وضعیت امنیت شغلی، معیشت و حتی امکان ادامه‌ی زندگی او را نشانه می‌گیرد.

پرسش اساسی این است که؛ در دوره‌ی جنگ، به کدام مناطق کشور و کدام بخش‌ها، صنایع صنعتی، تولیدی، خدمات آسیب جدی وارد شده است؟

پاسخ به این پرسش، اتفاقاً فقط به تهران محدود نمی‌شود. گزارش‌های موجود از آسیب به تأسیسات انرژی در بوشهر و پارس جنوبی عسلویه، تهران و پالایشگاه شهرری، کرمانشاه؛ واحدهای صنعتی در قزوین، لرستان، البرز، زنجان، همدان و فارس؛ و همچنین فرودگاه‌ها، مراکز درمانی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل در چندین استان، پل‌های متعدد حکایت دارند. وارسی «روزشمار کارگری» در فاصله‌ی تاریخی موردنظر، در دو جنگ دوازده‌روزه و جنگ چهل‌روزه، آسیب‌های جنگ را در ۲۸ استان ثبت کرده است.

آسیب به مراکز صنعتی و تولیدی، بمباران و حملات به مراکز و کارخانه‌های صنعتی و تولیدی نیز بخش دیگری از خسارات جنگ را تشکیل می‌دهد. از

جمله‌ی این مراکز می‌توان به فولاد خوزستان، فولاد مبارکه‌ی اصفهان، فولاد باقرشهر، مجتمع صنعتی اراک، آب سنگین خنداب اراک، سیمان فیروزآباد، مجتمع کیک زرد یزد و فولاد اکسین اهواز اشاره کرد.

در یک مورد نیز شهرک صنعتی البرز قزوین هدف بمباران قرار گرفت. گفته می‌شود در این شهرک، دست‌کم ۳۰۰ تا ۴۰۰ واحد صنعتی و تولیدی، از کارخانه‌های بزرگ گرفته تا کارگاه‌های کوچک، فعالیت دارند و هزاران کارگر همراه خانواده‌های خود در این شهرک و پیرامون آن زندگی می‌کنند. با این حال، هنوز آمار دقیقی از میزان تلفات جانی، خسارات وارده و میزان ویرانی در این مراکز صنعتی و تولیدی منتشر نشده است.

اهمیت موضوع تنها به تخریب ساختمان‌ها و ماشین‌آلات محدود نمی‌شود؛ هر واحد تولیدی که آسیب می‌بیند یا فعالیت آن متوقف می‌شود، استمرار زندگی شمار زیادی از کارگران و خانواده‌های آنان نیز مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از این منظر، دامنه‌ی واقعی خسارات جنگ را باید فراتر از ارقام مربوط به تخریب تأسیسات و تجهیزات، در وضعیت معیشتی و شغلی نیروی کار نیز جست‌وجو کرد.

صنایع پتروشیمی، فولاد و کارخانه‌های مادر، با پیامد دیگری نیز روبه‌رو شده‌اند؛ **دومینوی تعطیلی و رکود در میان صنایع مادر به راه افتاده است.**

تنها طی دو روز، ۱۶ و ۱۷ فروردین ۱۴۰۵، فهرستی از واحدها و مراکز صنعتی، تولیدی و خدماتی آسیب‌دیده فراهم کردم که گستردگی دامنه‌ی خسارات را نشان می‌دهد: تأسیسات جانبی صنایع پتروشیمی منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی انرژی پارس، از جمله شرکت‌های مبین و دماوند که برق، آب و اکسیژن پتروشیمی‌های عسلویه را تأمین می‌کردند؛ پتروشیمی جم؛ پالایشگاه شیراز؛ مجتمع پتروشیمی مرودشت؛ مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات یا مرکز محاسبات دانشگاه صنعتی شریف؛ فرودگاه‌های مهرآباد تهران، ارومیه، خوی، کاشان و کنارک؛ آزادراه خرم‌آباد - بروجرد؛ شرکت کشتی‌سازی اروندان خرمشهر؛ کشتی‌سازی موسوی خرمشهر؛ منطقه‌ی آزاد و اسکله‌ی کلانتری چابهار؛ اسکله‌ی پسابندر شهرستان دشتیاری؛ کارگاه‌های صنعتی منطقه‌ی سعیدآباد جاجرود؛ یک واحد صنعتی در شهر صنعتی البرز؛ و یک دامداری در بوئین‌زهره.

مجموع این موارد، تنها در فاصله‌ی دو روز، تصویری از دامنه‌ی گسترده‌ی آسیب‌هایی به دست می‌دهد که از صنایع مادر و زیرساخت‌های حیاتی تا واحدهای کوچک صنعتی و تولیدی و بخش خدمات را دربرگرفته است؛

آسیب‌هایی که در صورت تداوم، می‌تواند تعطیلی، کاهش تولید و گسترش بیکاری را به دنبال داشته باشد و زندگی هزاران کارگر و خانواده‌های آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

حاصل کلام آنکه: طی دوره‌ی یادشده و پیامدهای به‌جامانده از جنگ دوازده‌روزه (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) و جنگ ۴۰ روزه (اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵)، حمله به عسلویه، پالایشگاه‌ها، صنایع نفتی، پتروشیمی و فولاد اصفهان، حمله به جزیره خارک و تاسیسات آن به گفته بخشداری ویژه خارک حسین پور تصریح کرد: «در جریان جنگ تحمیلی سوم، بیش از ۵۴۸ مورد اصابت موشک در جزیره خارک به ثبت رسید که در یکی از شدیدترین حملات، در تاریخ ۲۶ اسفند، ۵۰ اصابت به این جزیره صورت پذیرفت.» (۲) همراه با ویرانی دیگر زیرساخت‌های اقتصادی، همه و همه، توده‌های تحتانی جامعه و موقعیت طبقه‌ی کارگر را بیش از پیش تحت فشار و تنگنا قرار می‌دهد.

حدود هشتاد (۸۰) تا نود (۹۰) درصد کارگران و پرسنل پروژه‌های ساختمانی و عمرانی بیکار شده‌اند. قطع اینترنت به تعطیلی بیش از چندین هزار موقعیت شغلی انجامید. این بیکاری از جنس تعدیل نیرو از واحدهای کار و کارگری نیست، بلکه در برابر بی‌ثباتی عمومی جامعه و بی‌برنامگی دولت منفعل، و از بین رفتن خود واحد کارگری و چرخه‌ی تولید، باید آن را به معنای پایان زندگی شغلی کارگر نیز محسوب کرد.

در استمرار و ارسای وضعیت و موقعیت طبقه‌ی کارگر و بازنشستگان و دیگر گروه‌های مطالبه‌محور جامعه‌ی ایران در پساجنگ، چه حادث شد؟!

ادامه دارد...

جمعه ۱۷ مهر ۱۴۰۵ برابر با ۰۹ اکتبر ۲۰۲۶

منابع:

۱- (سایت اعتماد، هشدار یک فعال کارگری نسبت به نارضایتی ۹۵ درصدی کارگران از امنیت شغلی؛ سکوت کارگر معترض، نشانه خوبی نیست، ۲۵ دی ۱۴۰۲)

<https://www.etemadonline.com/tiny/news-648378>

۲- (سایت نفت ما، به خارک چند بار حمله شد؟، سه شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۵)

<https://www.naftema.com/news/185285>